

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه ای بر تفسیر تحلیلی

۱- قرآن مجید از نخستین روزهای نزول خود مورد توجه و عنایت مسلمانان قرار گرفت و با احترام و تقدس خاص از صورت و سیرت آن نگهداری شد . چنین حرکتی با حضور پیامبر به خوبی هدایت می گردید . پیامبر، مسلمانان را تشویق می کرد که هر چه می توانند قرآن را حفظ و در نگهداری و ضبط و ثبت و فهم آن تلاش کنند . البته دقت پیامبر تنها با تشویق ویادآوری اهمیت یاد گیری و تفسیر نبود ؛ بلکه بر اساس فرمان: **لَتَبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ** (سوره نحل ۴۴ / ، تا آنچه به مردم فرو فرستاده شده برای ایشان بیان کنی)، هر جا که لازم بود از شرح و بسط مطالب دریغ نمی ورزید . بدین سان گروهی افزون بر کاتبان، قاریان و حافظان، تشکیل گردید . گروهی که مأمور شده بودند که به تازه مسلمانان قرآن را تعلیم دهند و آنها تا ده آیه را یاد نمی گرفتند و عمل نمی کردند، آیات دیگر را به آنها تعلیم نمی دادند. گامهای بعدی برای درک و فهم و رسیدن بیشتر به محتوای پیام قرآن بود، در این میدان نیز مسلمانان عنایت ویژه ای از خود نشان دادند . کسانی که نمی توانستند خدمت رسول خدا برسند، یا تازه مسلمان شده بودند و پیامبر تعلیم آنان را به صحابه و اگذار کرده بود، قرآن را از زبان صحابه می آموختند و آنچه را پیامبر در تفسیر آیه فرموده بود به آنان متقل می کردند و مطالبی را در شرح آیه و سبب نزول آن باز می گفتند . حلقه های تفسیری در مسجد پیامبر تشکیل می گردید و همه مسلمانان با اعماق جان به محتوای پیام قرآن گوش دل می سپردنده و کانون دل خود را با مشعل قرآن گرم نگاه می داشتند. چنان این حرکت طبیعی به نظر می رسید که کسی فهم را به قشر و طبقه ای محدود نمی کرد ، یا نمی گفت، باید قرآن را خواند و کاری به فهم نداشت . آن چه پیامبر در قالب بیان آیات می فرمود ،

در حقیقت یاد دادن چگونگی تفسیر بود ، نه به این معنا که تفسیر برای دیگران ممنوع باشد ، یا ظواهر آن حجت نباشد .

بدین سان گروهی به عنوان مفسران قرآن در تاریخ اسلام و دراندیشه علمی مسلمانان مطرح گردیدند . با استگی تفسیر و همگانی بودن آن، هم به این نکته بود که قرآن برای خواندن و فهمیدن است . اگر قرآن بهار دلها، شفای دردها، سرچشمه دانشها و زداینده تیرگی هاست، اگر قرآن کتاب هدایت و درس زندگی و کسب دانش است، به انحصار گروهی در نمی آید ، ازین رو، باید این کتاب را شناخت و در زوایای آن کندوکاو کرد تا به ژرف و درون مایه اش راه یافت، و از رهنمودهایش پندگرفت. قرآن کریم در اهمیت تدبیر و اندیشیدن در آیاتش سخنها گفته است و مسلمانان را به مطالعه و تفکر در کلامش تشویق ها کرده است. در جایی می فرماید : **کتاب انزلناهُ اليك مبارک ليدبروا آياته و ليتذگر أولوا الآلباب.** (ص/۲۹، قرآن کتابی است مبارک که ما آن را بر تو نازل کردیم تا آنکه مردمان درآیات و نشانه های آن تدبیر کنند و صاحبان خرد از آن پند گیرند.)

۲- از سوی دیگر درست است که قرآن به زبان مردم نازل شده و کتابش مبین و آشکار است، اما به پیامبر گرامی دستور داده تا قرآن را تبیین کند، و نقش تعلیمی خود را نشان دهد؛ زیرا فهمیدن ظاهر معانی به جز تفسیر است . هر کسی که عربی را به خوبی دانسته باشد، ظاهر معانی را در می یابد، اما به ژرفای آن جز با تلاش و کوشش و دراختیار داشتن ابزار و دانشها لازم نمی رسد . از این سخن که بگذریم، اگر کسی به قرآن مراجعه کند و با دقت به مطالب آن توجه نماید، در می یابد که قرآن ویژگیهای مخصوص به خود دارد که همواره ضرورت تفسیر را در هر عصر و زمانی ایجاب می کند که به چند ویژگی اشاره می گردد:

نخست: قرآن کریم تاب معنی های گوناگون دارد، ژرفناک و فراخناک است . امیر بیان علی، عليه السلام، در عظمت و سترگی قرآن و ژرف و ناپیدایی آن می فرماید : **و إن القرآن ظاهره أنيق و باطنه عميق لاتفنى عجائبه و لاتقضى غرائبه .** (نهج البلاغه، خ ۱۸ : ظاهر قرآن زیباست . باطن آن ژرف و ناپیداست . عجائبه آن سپری نگردد و غرایب آن به پایان نرسد).

دوم: در قرآن مطالب بسیار فشرده، با اشاره بیان شده است، در بیان عقاید و احکام ، به گونه ای موجز مطالب را می آورد و از ذکر خصوصیات و جزئیات پرهیز می کند، که حتماً نیاز به تفسیر دارد . نمونه روشن آن، در احکام نماز، روزه، حج و دهها عمل عبادی و غیر عبادی و معارف بلند اعتقادی .

سوم : قرآن در مدت بیست و اندی سال نازل شده و شیوه ای را برگزیده تا مطالب در سوره های مختلف قرار گیرد و در هر جا زمینه تذکر و تنبه فراهم شود . بدین جهت در هر سوره نکته ای را بیان کرده که با کنار هم گذاشتن آن و پرده برداری از معانی می توان به درک کامل رسید.

چهارم: وحی گنجینه علم الهی و سرازیر شده از عالم غیب و متعلق به جهانی است بی نهایت وسیع تر از عالم حس و ماده . مؤلفه ای است از معانی بلند و الفاظ محدود و کوتاه . نکات غیبی و فرازهای نامأнос با طبیعت مادی بشری در قالب سخنان متعارف ریخته شده است . در قرآن حقایقی بس بزرگ چون ملا بکه، جهان آخرت، عالم غیب، صفات الهی و حرکات تکوینی و معجزات مطرح شده است . لذا مأнос شدن به این معانی نیاز به طی مقدمات و توضیح و تفسیر دارد و چاره ای نیست که مطالب در ظرفی فراخناک و مناسب با مخاطبان هر دوره ریخته شود و مفاهیم یک به یک شرح داده شود . به دلیل این خصوصیات است که تفسیر قرآن افزون براین که ضروری است و هر مسلمان در کنار قرائت به امر تفسیر و فهم معانی توجه می کند، باید قواعد آن راهم بفهمد ، هرچند که به طبقه خاصی محدود نشد .

۳- یکی از ویژگیهای قرآن ناپیوستگی های مرئی و نامرئی آن است که گویی قرآن با موضوعات گوناگون و چندگانه به نظر می رسد . و همین هم از دلایل هنرمندی قرآن است که در عین پراکنده‌گی موضوعات، جذابیت خود را حفظ کرده و خواننده را با دس تورات دلنشیں و پند و اندرز و عتاب و خطاب بسوی خود کشانده است.

کسانی تلاش کرده تا نشان دهند، پیوستگی یک ضرورت برای کتاب آسمانی و جسته جسته و پاشانی بودن به معنای از موضوعی به موضوعی دیگر رفتن، غیر قابل قبول است، به این دلیل که این عدم تناسب برخلاف فصاحت و بلاغت و همتا طلبی و هماورد خوانی این کتاب است، ازین رو برای برداشتن این اشکال به تناسب و پیوستگی روی آورده که بمعجزه بودن این کتاب آسمانی آسیبی نرساند..

اگر ثابت شد این ناپیوستگی موضوعات برای کتاب الهی مضر است و با نظم و فصاحت و بلاغت ناسازگار است، مسئله پیوستگی برای قرآن یک ضرورت شناخته می شود، طبعاً پیوستگی قرآن مسئله حیثیتی کتاب الهی محسوب می گردد، ناچار باید پاشانی بودن را توجیه و دست کم بگوییم در برخی موارد، عامل پیوستگی از نظر ما مخفی است . اما اگر گفتیم پیوستگی امر اجتناب ناپذیر نیست و می توان فرض معقول و موجبه حتی با پاشانی بودن قرآن تصور کرد و به اعجز قرآن آسیبی نرساند، در آن صورت امر پیوستگی در علوم قرآن و تفسیر انفکاک ناپذیر نخواهد بود . از سوی دیگر درک

معانی و دریافت کامل پیام ، با پاره پاره بودن و پراکنده بودن موضوعات ، مشکلی ایجاد نمی شود و مضر تلقی نمی گردد و کسانی که به تفسیر نزولی روی می آورند ، نیازی نیست که از توقیفیت ترتیبی آیات و سوره ها دفاع کنند.

به عنوان نمونه زرکشی برای اثبات پیوستگی میان وره ها گفته است: آغاز هر سوره در نهایت مناسبت با ختم سوره پیشین دارد. البته برخی از این پیوستگیها آشکار و برخی پنهان است. مانند آغاز سوره انعام که با سپاس و حمد خداوند شروع می گردد و این معنا بسیار مناسب با ختم سوره زمر است که در باره فصل القضاست : **(وَقُضَىٰ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقَيْلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)**. و مانند آغاز سوره فاطر که نیز با حمد شروع می شود و مناسب با ختم سوره سباست که با آیه : **(وَحَيْلٌ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فَعَلَ بَاشِياعِهِمْ مِنْ قَبْلِ)** آمده است. در حقیقت خداوند با حمد شروع کرده و از اینکه بین کفار و درخواست هایشان فاصله افتاده است، سپاس گفته است. همانطوری که در سوره انعام آیه ۴۵ همین معنا آمده است: **(فَقُطَعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الظَّلِمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)**. پس بین این دو سوره تناسب وجود دارد . در سوره حید نیز چنین مناسبتی در آغاز آن وجود دارد، زیرا خداوند با اخبار از تسبيح موجودات شروع می کند: **(يَسِّبِحُ اللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)** و این معنا با پیام آخر سوره پیشین یعنی سوره واقعه مناسبت دارد که می فرماید: **«فَسَبَّبَ حَمِيمٌ طَورَ دَرِ سورَةِ هَایِ دِیگَرِ قُرْآنٍ .**

به نظر ما هرچند پیوستگی کلی و منطقی میان اهداف و مقاصد آیات قرآن، امر ضروری و اجتناب ناپذیر است و لازمه عدم قبول پیوستگی، پذیرفتن بی نظمی و ناهمخوانی میان آیات و مطالب مطرح شده قرآن است ، اما در مورد پیوستگی میان سوره ها، گرچه معتقد به توقیفیت سوره ها هستیم و این بحث را در کتاب مستقلی (چهره پیوسته قرآن) مورد توجه قرار داده ام، اما ضرورتی ندارد هر چیزی را به چیزی دیگر وصل کنیم و مجبور شویم خود را برای پیوند با مطالب به تناسب هایی روی آوریم (آن گونه که زرکشی در البرهان و باقی در تفسیر نظم الدربو دیگران به آن متولی شده) که توجیه آنها دشوارتر از اصل مسئلله است . چنانکه کنار هم قرار گرفتن سوره ها به معنای پیوستگی تنگاتنگ و قریب میان آنها نیست. زیرا سوره های قرآن به منزله فصلهای یک کتاب را تشکیل می دهد - همانطور که آیه و دسته هایی از آیات به منزله مدخلها و مباحث پی درپی یک فصل را تشکیل می دهد -. در کار تالیف یک کتاب بشری لازم نیست، میان فصلهای ارتباط و پیوستگی باشد، چه بسا چند فصل در عرض ه م موضوع واحدی را تعقیب می کند و اهداف کلی کتاب را برای اثبات یا بیان هدف را دنبال می کند، از این رو الزاماً نیست میان همه سوره ها چنین ارتباط و پیوستگی باشد . اگر در سوره های قرآن با اهداف کلی قرآن همخوانی داشته باشد و از نظم و انسجام منطقی برخوردار باشد، صدق همخوانی می کند و لازم نیست به دنبال نقطه های اتصال و پیوند جزیی باشیم . بسیاری از پیشینیان قائل به توقیفیت نبوده اند. البته

همه بر این نکته اتفاق نظر دارند که سیر نزول و ترتیب آیه ها و سوره ها به شکل موجود نبوده است، و گرنه می باشد سوره های مکی همه در یکجا و مقدم بر سوره های مدنی و آیات مکی مقدم بر آیات مدنی باشد، و میان آنها تقدم تاریخی رعایت شود، در حالی که قطعاً چنین چیزی نیست.

به هر حال، نگارنده بر آن است که هیچ اشکالی در این شیوه پاشانی، به اسلوب قرآن وارد نیست، و این ناپیوستگی نمایی، نمی تواند و نباید ما را هراسان کند. و حتی احتیاجی به این نیست که ما در جستجوی علم تناسب برای پیوند ظاهری میان آیات برآییم. و از قرآن همان توقعی را داشته باشیم که از کتابهای رایج داریم. زیرا اگر مسائل مختلف و بسیار متنوع قرآن بر عکس تدوین کنونی هر کدام در جایی خاص می آمد، یعنی اگر قصص و عقاید و احکام و اخبار به غیب و اوصاف گوناگون و پاسخگویی به مخالفان هر یک فقط در یک جا و به دنبال هم می آمد، آن وقت کتابی می داشتیم که فلان تعداد صفحه اش راجع به طوفان نوح است، و فلان تعداد صفحه راجع به هود و صالح و داستان عاد و ثمود، چند صفحه راجع به یونس و چند صفحه راجع به اصحاب کهف، و چند صفحه راجع به موسی و فرعون، و چند صفحه راجع به عیسی، و چند صفحه راجع به دوزخ و اصحاب دوزخ.^(۱) در این صورت، درست است که ما دیگر مشکل ناپیوستگی و به تعبیر مستشرقین از هم گسینختگی و تکرار موضوعات و قصه ها و بسیاری از مشکلات و شباهات را نداشتم، اما آیا واقعاً در مقام یک کتاب دینی، شاید چیزی کم جاذبه ترا از این «مجمع القواعد» پیدا می شد! در حالی که اسلوب قرآن با ویژگی تنوع اسلوب، چرخیدن از موضوعی به موضوع دیگر، گیرایی، زیبایی و نفوذ و تأثیر شگفت انگیزی بخشیده و در دل مؤمنان و غیرمؤمنان شور و خروشی دیگر آفریده است که بی تردید یکی از ابعاد اعجاز و بی مانندی این کتاب آسمانی گشته است. به همین دلیل خطابی (۳۸۸م) ادیب، لغوی، محدث صاحب یکی از قدیمی ترین رساله های اعجاز قرآن می گوید:

خداؤند و عده و وعید و انذار و بشارت را اگر چه ذاتاً مقابل یکدیگرند، ولی چون مالاً ناظر به یک هدف اند در کنار هم می آورد. اما اینکه می گویند اگر نزول قرآن بر سبیل تفصیل (جزء به جزء) و تقسیم (قسمت به قسمت) بود، و هر علمی جای خاصی داشت، نظم آن بهتر و فایده اش فراوان تر بود، جوابش این است که قرآن به این شکل یعنی با جمع چیزهای مختلف معنا در سوره واحد و در یک گروه از آیات نازل شده تا فایده اش عام تر باشد. و اگر هر بابی جدا جدا بود و به هر معنا و موضوعی سوره مفرده ای اختصاص می یافت، چندان چیزی از آن عاید نمی شود، و فی المثل یکی از کفار و معاندان و منکر ان چون سوره ای را می شنید حجت بر او تمام نمی شد، چرا که اتمام حجت در جای دیگری آمده بود و فقط سوره خاصی

۱ - خرمشاهی، ذهن و زبان حافظه، ص ۱۵.

مخصوص آن بود. پس پی می بریم که گرداوردن معانی گوناگون و فراوان در یک سوره، فایده بخش تر است از جدا جدا آوردن معانی.^(۲)

۴- معجزه بودن کلام

گیرایی، زیبایی، نفوذ و تأثیر شگفت و جاذبه، بی تردید یکی از ویژگیهای قرآن مجید است . شورانگیزی احساس آفرینی و عمل زایی این کتاب آسمانی را نمی توان ساده تلقی کرد، زیرا هیچ کتاب بشری چنین شور و احساس و عمل زایی را به مانند این کتاب الهی فراهم نکرده است و در مدت اندک تحول شگوفی را در منطقه جزیره العرب و سایر مناطق به وجود نیاورده است. این ویژگیها را نمی توان به سادگی تلقی کرد، زیرا اگر تمام این خصوصیات در کتابهای بشری وجود داشت و جمع شدن آنها ممکن بود - که قرآن خواستار آوردن نمونه ای از آن شده - تاکنون مشاهده کرده بودیم . به این دلیل اعجاز قرآن نقطه بارز این کتاب آسمانی محسوب می شود و همین امر هم موجب شده تا در برخورد با این کتاب چه در اسلوب کلام و چه در نظم بیان نگاه ویژه ای شود و جایگاه ممتاز و برجسته برای آن در نظر گرفته شود . اما مشکل گفتمان اعجاز این است که محور اعجاز در میان پیشینیان اعجاز بلاغی و بیانی ونظم بوده و کمتر در ابعاد محتوایی آن سخن گفته شده است . به عنوان نمونه : فخر رازی به مناسب تفسیر آیه ۲۸۵ سوره بقره تأکید می کند، اعجاز قرآن همانطور که براساس فصاحت الفاظ و شرف معانی است، نیز اعجاز به حسب ترتیب و چینش کلمات و نظم آیات است. کسانی که گفته اند: قرآن از نظر اسلوب معجزه است شاید منظورشان اعجاز در همین معنا باشد.^(۳) و جالب تر از فخر رازی، کلام ابو مسلم اصفهانی (م ۳۲۲ هجری) از مفسران و قرآن پژوهان بنام پیشین است که کلاً نسبت به اعجاز در فصاحت و بلاغت قرآن تردید می کند و حتی اعجاز غیبی را از علائم اعجاز نمی داند و می گوید: حق آنست که ما اعجاز قرآن را مختص در نظم مخصوص این کتاب بدانیم و لذا وقتی می گوییم نظم این کتاب معجزه است، یعنی بیان نظم و ترتیب و چینش کلمات در مقایسه با شعر، نثر، سجع و مجاورت، تفاوت دارد و تمایز دهنده است.^(۴)

بنابراین اثبات اعجاز قرآن بطوری که نشان دهد این کتاب مجموعه ای هماهنگ است و موضوعات متناسب را تشکیل می دهد، محور برجسته اعجازشناسی بوده است ، گویا همین محور هم بر رد کسانی ارائه می شده است، که این کتاب را بشری می دانسته اند، یا در مصنونیت آن تردید می کرده اند و یا در مرحله ای نازل تر

۲- ابوسليمان احمد بن محمد بن خطابی «بيان اعجاز القرآن»، ثلاث رسائل في اعجاز القرآن از : رمانی، والخطابي و عبدالقاهر جرجاني. تحقيق محمد خلف الله و محمد زغلول سلام، چاپ دوم، ص ۵۴، قاهره، دارال المعارف.

۳- مفاتیح الغیب (التفسیر الكبير) ج ۷، ص ۱۲۸، چاپ جدید، ج ۱۰۶/۳، بیروت، دار احیاء التراث.

۴- ملاحویش، عمر، تطور دراسات اعجاز القرآن، ص ۲۹۰، بغداد، ۱۳۹۲ق / ۱۹۷۲م.

جمع قرآن را بشری و انسانی معرفی کرده اند. درحالی که لازم نیست محوریت آن بر الفاظ و صورت ظاهری آن باشد. اگر درباره اعجاز قرآن تأکید می شود، باید فصل ممیز آن را به اعجاز محتوایی آن دانست.

به نظر اینجانب از مهمترین وجوده اعجاز قرآن، اعجاز محتوایی در ذکر معارف و اخلاق و توجه دادن به عالم معنا و غیبیت و تأثیر تربیتی و هدایتی آن است. برای شناخت یک کتاب در مرحله نخست توصیفات و معرفی‌های آن کتاب است. به نظر می‌رسد آنچه بیشترین توصیف از سوی خود قرآن به آن شده و تأکید اصلی قرآن و حدیث از توجه به قرآن بوده و حتی تحدى بر محور آن قرار دارد، معجزه بودن قرآن در ذکر این امور است.

در آغاز برای اینکه این نکته را روشن سازیم، این دسته از آیات را مورد توجه قرار می دهیم: «**ذِلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ**» (بقره/۲) «**شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدَىٰ لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ**» (بقره/۱۸۵) «**إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَفْوَمُ**» (اسراء/۹) «**وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكُرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا**» (اسراء/۱۴۱) «**وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الطَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا**» (اسراء/۱۷).

این آیات وجه بارز قرآن را هدایت، بیانات و جداسازی و تذکر و شفا و رحمت می داند و از مخاطبان می خواهد که این ویژگی قرآن را مورد توجه قرار دهند در آیات دیگر قرآن کتاب حکمت، علم، نور، موعظه، بلاغ و بیان و وسیله خروج از تاریکی به نور معرفی می شود و هرگز به وصف یا عنوانی بر نمی خوریم که به جنبه لفظی قرآن تأکید شده باشد و اگر در آیاتی تحدى به قرآن شده، هر چند می تواند همانند در ظاهر الفاظ و معانی باشد، اما فصاحت و بلاغت در این کتاب در خدمت بیان امور یاد شده است، بلکه با صراحة می گوید: «**قُلْ فَاتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدِي مِنْهُمَا**» (قصص/۴۹) بگو اگر راست می گویی کتابی را بیاورید که هدایت گری آن بیشتر باشد.^۱

بنابراین چنین اوصافی وجه بارز این کتاب و هدف ارسال آن و شاهد بر صدق نبوت پیامبر است . یعنی مطالبی که از درون آن بیانگر صحت و اتقان معرفی می گردد و در برخی از آیات با صراحة دلیل بر آسمانی بودن را عدم اختلاف در محتوای آن می داند و برای اینکه این ویژگی مشخص شود، دعوت به تدبیر می کند و می فرماید: «**وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوْجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا**» (نساء/۸۲). و در برخی آیات با همه محتواش برهان بر نبوت معرفی شده است : «**يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا**» (نساء/۱۷۴) قرآن برهان و نور مبین است.

۱. جوادی آملی، قرآن در قرآن، ص ۱۳۸.

برجستگی قرآن در احادیث

و جالب اینجاست که در احادیثی که از معصومین نقل شده ، هم قرآن کتابی با همین ویژگی ها معرفی میشود و آنچه مورد توجه قرار گرفته ، هرچند در چند عبارت به زیبایی ظاهری آن است ، مانند آنچه از امیر مؤمنان درباره قرآن آمده است : «ظاهره انيق و باطنها عميق» (نهج البلاغه، خ ۱۸ و بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۷) اما عمدۀ توصیفات در کلمات معصومین در محور محتوای قرآن قرار دارد مانند : «عليکم بالقرآن فِإِنَّهُ الشِّفَاءُ النَّافِعُ وَ الدُّوَاءُ الْمَبَارِكُ وَ عَصْمَةً لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ وَ نَجَاةً لِمَنْ تَبَعَهُ . . . لَا يَنْقُضِي عَجَابُهُ» (بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۸۲). و نقل دیگر از پیامبر آمده است : «ان هذا القرآن هو النور المبين و الحبل المتين و العروة الوثقى و الدرجة العليا . . .» (همان/ص ۳۱) یا در بخشی دیگر از همان توصیف امیرالمؤمنین درباره قرآن آمده است : «لاتُحصِي عَجَابُهُ وَ لاتُبْلِي غَرائِبَهُ، فِيهِ مَصَابِيحُ الْهَدِيَّ وَ مَنَازِلُ الْحُكْمِ» (همان، ص ۱۷)، یا در جای دیگر آمده : «انَّ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَأْتِي وَ الْحَدِيثُ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءُ دَائِكُمْ وَ نَظَمٌ مَا بَيْنَكُمْ» (نهج البلاغه، خ ۱۵۸). در روایتی دیگر به چند جنبه دیگر قرآن اشاره شده، مانند عدم اختلاف در محتوا، آنچه که خود قرآن به آن اشاره می‌کند، جامعیت، ژرفایی محتوا، پایان ناپذیری شگفتی‌ها و ناتمامی نادره‌ها و پرده برداری نشدن ظلمات جز به قرآن (نهج البلاغه، خ ۱۸) از اموری است که به عنوان برجستگی قرآن در احادیث آمده است. این تعبیرات محدود به سخنان پیامبر و امام علی نمی‌شود، بلکه در سخنان دیگر ائمه معصوم نیز آمده و همه آنها تعبیراتی در سطح سخنان آن دو است، هرچند مفصل ترین سخنان و توصیفات درباره قرآن از سوی امیر المؤمنان آمده و در خطبه‌های ۱۷۶ و ۱۹۸ با تفصیل بیشتری بیان شده است. نکته مهم در تمام این محورها جاودندانگی «نوراً لارطفُ مَصَابِيحَ» نوری است که روشنایی خاموش نشدنی است پایان ناپذیری محتوای قرآن «بَحْرًا لَا يُرَكُ قَعْرَهُ» پایه‌ها و منابع اصلی علم و ایمان «معدن الایمان و بُحْمُوحَتُّ وَ ئِتَابِعُ الْعِلْم» دریا دلهای فقهاء و مقصد راه‌های مصلحان «ربیعاً لقلوبِ الفقهاء، مَحاجُ لطُرُقِ الصلحاء» بهار دلهای دانایان و راهنمای راه صالحان است.

و نکته مهم اینکه در بیانات امامان و سیره علمی آنان مشاهده نشده که قرآن را از منظر فصاحت و بلاغت بنگرند و مطالبی هرچند به صورت ضمنی و تلویحی توصیف کنند. مسائل محتوایی قرآن و بیان معارف و حقایق وحیانی به ویژه طرح مسائل توحید و معاد و نبوت و اسرار خلقت در شکل استوار و متین آن توسط فردی امی در جزیره العرب از مسائلی بوده که مورد توجه قرار گرفته است.

از نظر ائمه معصومین قرآن چیزی به عنوان یک متن ادبی و کلاسیک و محور پژوهش‌های آکادمیک و کاوش‌های بیانی و بلاغی معرفی نشده است، بلکه به عنوان کتاب حیات آفرین و انسان‌ساز، و نور بخش به جامعه معرفی شده است. طبق تحلیل برخی از متفکران معاصر، لطف بیان و غایت فصاحت و بلاغت و حتی خبر دادن از آینده و اتقان در احکام، جزو معجزات قرآن محسوب می‌گردد، اما این امور به دلایل تاریخی بود نه اینکه خود قرآن بر همین جهت تأکید داشت. در صدر اسلام، اعراب به این گرایش اهتمام ویژه‌ای نشان می‌دادند و تمام تلاش آنها این بود که بهترین شعرها و نشرها را عرضه کنند و این زیبایی در نظر آنها مهم ترین گام هنری بود. وقتی قرآن نازل شد مخاطبان آن، این اعجاز را درک کردند و ابعاد دیگر اعجاز قرآن را درنیافتد؛ اما رشد جامعه بشری و تکامل اندیشه مسلمانان موجب آن شد که به اسرار و دقایق معارف قرآن آشنا شوند و دریابند که این ویژگی قرآن معجزه است.¹

لذا معنا ندارد بگوییم این هماوردهای خوانی واعجاز صرفاً در سبک بیان و بکار گرفتن قطعه‌ای از جمله هاست با اینکه قرآن نسبت به تحول یک سوره و یا ده سوره تصریح می‌کند و عموم سوره‌ها مرکب از موضوعات مختلف و چه بسا موضوعات به ظاهر ناهمخوان است، به همین دلیل مهم ترین وجه اعجاز قرآن از نظر عالمان محقق اعجاز محتوایی است.

نکته دیگری که در اثبات اعجاز قرآن مطرح است: اگر در فهم و تفسیر آیات، تناسب موضوعی اهمیت دارد و جمله‌های قبلی و بعدی نقش روشنگری در فهم و برداشت از آیه ایفا می‌کند، نمی‌توان اعجاز قرآن را در خارج از بحث تناسب و سیاق و بافت جمله آیات مورد توجه قرار داد، چنانکه بلاغت و ذوق ادبی به بخشی از ارتباطها و پیوستگیها در ساختار سوره بستگی دارد.

اکنون با توجه به این نکات، می‌توان مهم ترین محور قرآن پژوهی را تبیین و توضیح کلام الاهی دانست و همه پژوهش‌های علوم قرآنی را برای رسیدن به فهم بهتر این کتاب دانست، کاری که در این سده اخیر بگونه فزاینده انجام گرفته است. به هنگام نگارش آخرین ویرایش سیر تطور تفاسیر شیعه به نکته قابل توجهی رسیدم. از نظر کمی حجم تفاسیر شیعه تادره بازگشت به قرآن، آغاز قرن چهاردهم یک طرف، و در این سده یک طرف.

1. امام خمینی، آداب الصلوة، ص ۲۶۳-۲۶۴.

واین به جز تفسیرهایی است که در این قرن از پیشینیان توسط معاصران تحقیق و تصحیح وبارها به چاپ رسیده است . البته ادعای اینجانب در باب کیفیت آثار تفسیری این است که از این جهت نه تنها برابر می کند ، که با توجه به غنا و عمق و قدرت تحلیل و عقلانیت و نگاه اجتماعی و بعد تربیتی و هدایتی تفاسیر معاصر قابل مقایسه نیست . شاهد بر مسئله نگارش دهها تفسیر عصری با سبکها و گرایشها مخالف است که مخاطبان گوناگونی را به خود جلب کرده است وطبقات واقشار اجتماعی با سلیقه های مختلف مناسب با زبان و ادبیات مختلف می توانند با کتاب آسمانی خود آشنا شوند.

از نمونه های این تحول فزاینده و نگارش آثار گوناگ ون تفسیری، تفسیر تحلیلی قرآن کریم توسط قرآن پژوه سخت کوش و فرزانه جناب آقای مهندس جمشید ابزاری است . اینجانب از سالها پیش به صورت غیرحضوری واخیراً به صورت حضوری با خود ایشان و نوشتہ ایشان آشنا هستم . انصافاً علاقه وجدیت و عشق به قرآن و خدمت به ترویج فرهنگ این کتاب آسمانی کاملاً آشکار است . ایشان این اثر را در حجم چند جلد نوشته اند ، اما جهت ارائه نمونه آن را به صورت فشرده و مختصر درآورده اند. ویژگی این تفسیر به شرح زیر می باشد:

۱ - تفسیری است کوتاه ، ساده و فشرده که به صورت تحلیلی ، همراه با ترجمه ای فارسی از آن .

۲ - این تفسیر مانند برخی دیگر از تفاسیر معاصر همچون تفسیر الحدیث ، عزت دروزه ، بیان المعانی ملاحویش ، معراج التفکر ، میدانی به زبان عربی و تفسیر پابه پای وحی ، مهندس بازرگان به فارسی که به ترتیب نزول نگارش یافته و تفاوت‌هایی در هدف و شیوه نگارش دارند که اینجانب در کتاب : المفسرون حیاتهم و منهجهم و شناخت نامه تفاسیر در ذیل این تفاسیر خصوصیت آن را ذکر کرده و از تکرار آن پرهیز می کنم .

۳ - محوریت تفسیر، استخراج پیامهای قرآن در قالب درس و درب است . هدف این تقسیم بندی تأکید بر بر جسته کردن نقش هدایت و تربیت این کتاب آسمانی است . در این کتاب سعی شده آن پیامها کشف و عرضه شود و خواننده با خواندن آیات هم متن را بهتر بفهمند و هم پیامهای اصلی آیه را دریابند . امید است که این اثر مقبول نظر خوانندگان قرار گیرد و فرصت و شرایط انتشار متن اصلی فراهم گردد . از خداوند متعال برای همه کسانی که برای ترویج معارف قرآن و پیاده کردن آن تعالیم تلاش می کنند بویژه مؤلف محترم ، آرزوی توفیق دارم

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ، وَمَا تَوَفَّيْقِي إِلَّا بِاللَّهِ وَعَلَى
تَوْكِلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ.

سید محمد علی ایازی

دی ماه ۱۳۸۶

